

پرده نقره‌ای

«جوکر ۲» ساخته می‌شود؟



پس از موفقیت بزرگ «جوکر»، تاد فیلیپس کارگردان این فیلم در حال مذاکره برای ساخت دنباله‌ای برای فیلم با حضور احتمالی واکن فینیکس است. فیلم «جوکر» سال گذشته (۲۰۱۹) با بودجه ۷۰ میلیون دلاری به فروش بالغ بر یک میلیارد دلار دست یافت و به جایگاه مهمی در فرهنگ عامه رسید و از همان ابتدا گمانه‌زنی‌هایی درباره ساخت دنباله این فیلم سینمایی مطرح شد که تاد فیلیپس نویسنده و کارگردان این فیلم آن را کاملاً رد می‌کند. فیلیپس، در ابتدا معتقد بود «جوکر» دنباله سینمایی نخواهد داشت و به صورت یک تک فیلم ساخته شده است و حتی گمانه‌زنی درباره ساخت قسمت دوم «جوکر» را آزار دهنده توصیف کرد اما حالا خبرهایی تایید شده حاکی از آن است که پروژه ساخت «جوکر ۲» کلید خورده و فیلیپس در حال مذاکره برای کارگردانی و نویسندگی مشترک آن با اسکات سیلور است. همچنین کمپانی برادران وارنر در تلاش است دوباره از واکن فینیکس برای بازی در نقش اصلی استفاده کند؛ نقشی که جایزه اسکار بهترین بازیگر مرد برای فینیکس پس از چند سال به ارمان آورد. فینیکس بعد از هیئت لجبر، دومین بازیگری است که برای ایفای نقش جوکر برنده جایزه اسکار شده است. «جوکر» سال گذشته و در نود و دومین دوره جوایز اسکار در رشته ۱۱ رشته از جمله بهترین فیلم و بهترین کارگردانی نامزد دریافت جایزه بود که در نهایت دو جایزه بهترین بازیگر نقش اول مرد و بهترین موسیقی متن (هیلدور گوئدوئوتیر) را به خود اختصاص داد. هنوز هیچ اطلاعاتی درباره جزئیات دنباله «جوکر» و تاریخ اکران آن منتشر نشده است.

انتقاد مر جانگ گلچین از مافیای بازیگران سلبریتی



بازیگر سریال «زوج یافرد» گفت: امیدوارم تعطیلی پروژه‌های سینمایی به بازیگرانی که همواره روی پرده بودند شوک وارد کرده و به آنها یادآوری کند که کمی وضعیت بازیگران کم کار را درک کنند، امیدوارم این بازیگران کمی احساس بازیگرانی که سال‌ها در خانه بوده‌اند را تجربه کنند. مر جانگ گلچین پیرامون تغییرات احتمالی تأثیر حضور سلبریتی‌ها در سینمای پسا کرونا بعد از بازگشایی سینماها گفت: واقعیت امر دوران قرنطینه بدون شک در فرهنگ جامعه تأثیر گذار بوده و بسیاری از افراد را به مطالعه بیشتر، همنشینی با خانواده و تماشای آثار مختلف سینمایی ترغیب کرده اما واقعیت امر نمی‌توانیم خوش بین باشیم که سینمای بعد از کرونا در روند انتخاب بازیگران خود تغییر خاصی نماید. وی در همین رابطه اضافه کرد: مافیای انتخاب بازیگران سینما سال‌هاست حضور داشته و افرادی در این میان هستند که همواره به قول معروف نان به هم قرض می‌دهند، در حال حاضر می‌بینیم که بسیاری از بازیگران سلبریتی سینما تأثیرات را هم در دست گرفته‌اند و به صورت گروهی از آثار سینمایی راهی تئاترهایی با سرمایه تولید بالا می‌شوند. بازیگر سریال «زوج یافرد» در باره بیکاری بسیاری از بازیگران در ایام کرونا اذعان کرد: واقعیت امر بسیاری از بازیگران از قبل هم در قرنطینه بوده‌اند، آنها بی‌بیکاری و کم کاری آشنا بوده‌اند و باور کنید که این تعطیلات کرونا برای آنها اتفاق بسیار بی‌پسندیده‌ای نیست زیرا مدت‌هاست که دیده نشده‌اند. این بازیگر سینما با اشاره به مشکلات عدیده معیشتی بازیگران پیشکسوت افزود: بازیگران مادر این شرایط به شدت غم‌ناک دارند، آنها در این شرایط باید به فکر کرایه عقب افتاده خانه‌هایشان باشند و اگر نه که بازیگران سلبریتی شاید امروز بیکار باشند اما چندین فیلم در نوبت اکران داشته و به سرعت با آغاز فصل تولید سر کار می‌روند. گلچین در همین رابطه خاطر نشان کرد: مثالی این روزها بین مردم وجود دارد که فرق بین داراوندار در ایام قرنطینه چیست، از نظر من باید دید دوران قرنطینه برای بازیگران سلبریتی و پر کار سینما چگونه می‌گذرد و برای بازیگرانی که سال‌ها کاری نداشته‌اند چگونه می‌گذرد؟ این قیاسی ناراحت کننده است که شاید به اندکی تأمل در قبال آن بتوانیم غم بسیاری از هنرمندان کشور را درک کنیم.

زیر خاکی؛ کاوش لبخند در سال‌های برف و بنفشه

درباره تنها سریال نسبتاً موفق ماه رمضان امسال



ایمان عبدلی

فعلات و تا اینجای کار جلیل سامان، کارگردان نفس، ارمان تاریکی و پروانه، با زیر خاکی نبض ماه رمضان تلویزیون را در دست گرفته. شوخی در برهه انقلاب ۵۷، فضایی ست که در سینما و تلویزیون ایران با تجربه نشده و یا کمتر تجربه شده، اما سامان با توسل به مهارتش در بازسازی آن دوره که پیش‌تر هم

نشان داده بود در برهه‌ای از تاریخ شوخی می‌کند که عادت داریم آن دوره را عبوس و خط‌کشی شده و بدون لبخند ببینیم، در صورتی که رگه‌های فرخ‌بخش طنز و کنایه حتی در جنگ‌های جهانی و حالا و همین زمانه کرونا هم در هیچ کجای جهان متوقف نمی‌شود. حالا اگر اجرای چنین مضمونی از حداقل‌های استاندارد برخوردار باشد که نتیجه قابل توجه هم می‌شود،

در واقع حجم سکانس‌های خارجی «زیر خاکی» و بازسازی فضای آن دوران آن قدر دلنشین هست که ایراد گرفتن از این مجموعه را سخت می‌کند، گرچه در بازسازی فضا کمی تقویت عناصر نوستالژیک نظیر شلوار دمپاگشاد و یا باجه تلفن حضوری افراتق امیز دارد و به قولی آکسسوار بیشتر از آن که ماهیت رئالیستی داشته باشد، ماهیت تزئینی دارد، اما با همه این اوصاف کار درآمده و نشست.

نوعی بی‌توجهی به مسائل سیاسی انقلاب گنجانده شده از ذکاوت فیلمساز است. در واقع دوقطبی میان فریبرز و فرهاد که یکی نسبت به کنش سیاسی سمپات است و دیگری بی‌توجه است، نقطه تعادل داستان است. این‌ها نماینده دو نگرش به تاریخ معاصر هستند و هر بار که وزن هر کدام زیادتر شود، سریال از تعادل می‌افتد. باید امیدوار بود که تعادل میان فریبرز و فرهاد از دست نرود و خصوصاً وزن فرهاد و عملگرایی افزایش پیدا نکند، زیرا اگر وجه درام و داستانی کار، اسیر فعالیت اجتماعی شود، احتمال پس‌زدگی وجود دارد. آفتنی که گریبان «پیچه مهندس» را گرفته و مضمون از داستان جلو افتاده است. گویی با یک بولتن تصویری مواجهیم که دائم می‌خواهد مانعیت و خط‌مشی‌اش را در چشم ما فرو کند. «زیر خاکی» اما فعلاً ظرافت یک کار هنری را دارد و روی لبه‌ی ظریفی راه می‌رود و حتی در شوخی‌هایش همین خصلت را حفظ کرده.

برخی انتقاد کرده‌اند که «زیر خاکی» در پارهای اوقات زبانی بی ادب دارد، مثلاً در جایی از سریال از واژه «بی‌همه‌چیز» استفاده شده که البته کمی این جنس دغدغه‌ها ساناتی منتال به نظر می‌رسد. اگر همین اندازه هم از دست‌اندازهای کلامی استفاده نکنند که می‌شود شبیه لطیفه‌های پیک نوروزی

«خاکی» در پارهای اوقات زبانی بی ادب دارد، مثلاً در جایی از سریال از واژه «بی‌همه‌چیز» استفاده شده که البته کمی این جنس دغدغه‌ها ساناتی منتال به نظر می‌رسد. در جامعه‌ای که «تتلو» را دارد، مفهوم ادب کمی متفاوت می‌شود، تمثال شیع فساد، در شش ساعت، ۵۰۰ هزار فالور دارد، پس با یک «بی‌همه‌چیز» در سریال زیر خاکی، کسی بی ادب نمی‌شود. گوا این که طنز و کمدی اگر همین اندازه هم از دست‌اندازهای کلامی استفاده نکنند که می‌شود شبیه لطیفه‌های پیک نوروزی. فعلاً امیدواریم به این زیر خاکی، امیدواریم اصل باشد و بماند.

تغییر ریتم بازی پڑمان جمشیدی و تزیق عناصری تازه به میمیک صورتش و حتی نحوه حرف زدنش مثل آن دندان فروچه‌هایی که به عنوان موتیف میان اون و برادر و پدرش مشترک است از نقاط قوت کارگردانی جلیل سامان است، در واقع جمشیدی تا حدود زیادی از قالب «پڑمان» و «خوب بد جلف» و آرمده و یک جمشیدی دیگر است و اصلاً این‌که در تعریف کاراکتر او

درایون سینما، زبان درازی ریحانه پارسا و لایو تتلو

آبان نامجو

دوران درخشش فیلم‌بازی ایرانی هادر قرنطینه‌ها ظاهر به اتمام رسیده، همان‌طور که حالا کمتر کسی هشتک «در خانه بمانید» را به اشتراک می‌گذارد. البته خب، کرونا هم کمی دل‌رحم شده و فیتله را پایین کشیده، اما خب هر وضعیت موقتی، ولو در خوشان، گذراست و وضعیت پیشین دوباره خودش را تمیل می‌کند. حالا استوری‌ها و توثیت‌هایی که فیلم‌دیدن‌ها و توصیه‌ها را در خودش داشت کمتر شده، نسبت سینما و مردم دارد عادی می‌شود.

موشکافی مثلاً میزانشن های «خروج» به آن جارفته‌اند؟ باز هم تأکیدی کنیم، جای هیچ سرزنش و نکوهشی نیست و این طبع تمام مردم دنیا در هر جای جهان هست، اما تا کی بدبر این است که آن وضعیت فیلم‌بینی افراطی احوالات قرنطینه یک وضعیت غیر واقعی بود و نشانه هیچ چیزی مثل هنر دوستی و این هان بود. آن صرفاً تمهیدی بود برای وقت پر کردن. ایرادی هم وارد نیست، کما این که همین چند شب پیش لایو اینستاگرامی هوشنگ گلمکانی، سردبیر قدیمی ترین ماهنامه سینمایی کشور، در بهترین دقایقش فقط ۸۶ نفر بیننده داشت. اصلاً قضاوتی در این مسطور نیست و خب تتلو هم ۶۰۰ هزار بیننده دارد و در همه جای دنیا امر سهل و ساده، خواهان بیشتری دارد، یعنی تمام ساحت‌های هنری مادامی که وجه سرگرم‌کنندگی عیان‌تری داشته باشد، بر طرف‌دار خواهند بود. نه، حکم نمی‌دهم! اما تصویر زبان درازی ریحانه پارسا در کنار مهدی کوشکی در همین روزها جزو پر بیننده‌ترین تصاویر اینستاگرامی بوده، دوبه اصطلاح بازیگر، بازیگران درازی و عشو‌های رمانتیک و میزانشن‌هایی سطحی از عاشقانه‌هایی نامتعارف، بزرگترین اتفاق مرتبط با سینما در فراگیرترین

بلتفرم شبکه‌های اجتماعی در ایران هستند! همزمان البته لایه‌های متنوع‌اگران تلاش دارند، هر چه زودتر امضای بازگشایی سالن‌های سینما را بگیرند و خاک از صندلی‌ها پربایند. به هر حال بسیاری از فیلم‌ها با اسپانسرهای پیدا و پنهانی که دارن در اکران معنای گیرنده البته منکر آثار مستقل سینمای ایران نمی‌شود، شد، اما این تعجیل برای بازگشایی را گمان مبرید که از سر دلسوزی برای موجودیت سینماست، به هر حال کار گزار این سینما و مخاطبش در یک سطح متناسب با هم نفس می‌کشند!



مصاحبه‌ی یک خبرگزاری نام‌آشنا را در کرده بوده، دلایلش را می‌دانید؟ خانم بازیگر گفته بود: اصلاً این سریال حرف و نکته‌ای ندارد که بخواید درباره‌اش مصاحبه کنید. همه چیز به غایت فرم و بیان پیش می‌رود؛ ما هم سلبریتی داریم، زبان هم در می‌آورده، ماسک‌سینما داریم، هنری‌اش را هم داریم؛ مثلاً هنر و تجربه‌ی مردم هنر دوستی هم داریم، شب‌ها «دل» و «مانکن»... می‌بینند. بیگ پرودا کاشن مثل «پیامبر» مجید مجیدی داریم، اصلاً آقایان و خانم‌ها همان که آن شاعر گفته بود؛ حال همه ما خوب است، اما تو باور مکن!

روایت رئالیستی اثر تا نتیجه بگیرد چرا اطلاعات آثار خوب کارنامه شهبازی محسوب نمی‌شود. مالا را آن قدر بد بود که هر فیلمی بعد از آن ساخته می‌شد قدمی رویه جلو بود. با وجود پیچیدگی‌های قابل قبول فیلمنامه و کارگردانی استناد دارد، اما شخصیت‌پردازی کم‌رغی باعث شده تلواتون همراه کردن بیننده برای القای مضامین نهفته در دل خرده روایات را نداشته باشد. بیننده نمی‌تواند باور کند فردی برخاسته از جامعه کارگری با مختصات ارائه شده از دختری از طبقه رفه‌دلرایی کند و هر بلایی در توان دارد بر سر او بیاورد و در انتها همچنان برای دختر معشوقه‌ای کامل باشد. به نظر می‌رسد برخی رفتارهای شخصیت‌ها برای پیشبرد داستان به آن‌ها الصاق شده است. به این معضل فیلم بیفزایید سر در گمی فیلم میان نمادگرایی

فقط تمپوی فیلم است. ضرب‌بانه‌گی که در ساده‌ترین اتفاقات فیلم هم باعث می‌شود هیجان در دل تماشاگر نفوذ کند. با شناختی که از قدرت شهبازی در کارگردانی دارم به نظر می‌آید «طلا» پتانسیلش را داشت که از لحاظ اجر فیلم جسورانه‌تری باشد. اما مشکل فیلم از انتخاب بازیگرانش می‌آید. بازی هومن سیدی در نقش منصور خوب است. مهر داد صدیقیان و طناز طباطبایی و حتی نگار جواهریان هم استاندارد هستند، اما فیلمی یک جور روحیه آشوب و عصیان کم دارد که در متن قصه وجود دارد، اما در فضای فیلم در نیامده است و به نظر من بخش بزرگی از این ماجرا به حضور این بازیگران حرف‌های برمی‌گردد. محمدحسین قلی‌پور هم در یادداشتی

فقط تمپوی فیلم است. ضرب‌بانه‌گی که در ساده‌ترین اتفاقات فیلم هم باعث می‌شود هیجان در دل تماشاگر نفوذ کند. با شناختی که از قدرت شهبازی در کارگردانی دارم به نظر می‌آید «طلا» پتانسیلش را داشت که از لحاظ اجر فیلم جسورانه‌تری باشد. اما مشکل فیلم از انتخاب بازیگرانش می‌آید. بازی هومن سیدی در نقش منصور خوب است. مهر داد صدیقیان و طناز طباطبایی و حتی نگار جواهریان هم استاندارد هستند، اما فیلمی یک جور روحیه آشوب و عصیان کم دارد که در متن قصه وجود دارد، اما در فضای فیلم در نیامده است و به نظر من بخش بزرگی از این ماجرا به حضور این بازیگران حرف‌های برمی‌گردد. محمدحسین قلی‌پور هم در یادداشتی

بخشی از یادداشت صوفیا نصرالله درباره «طلا» را بخوانید: «طلا» مثل «عبار ۱۴» یا «در بند» از لحاظ بصری شگفت‌انگیز نیست، اما چند تا سکانس خیلی خوب دارد از جمله سکانس رفتن به پناهگاه یا سکانس پایانی جنگل که قدرت کارگردانی پرویز شهبازی را بار دیگر به رخ می‌کشد. نکته ویژه بقیه سکانس‌ها



طلا: دومین فیلم چرخه اکران آنلاین

طلا که نه، نهایتاً برنز!

پس از اکران فیلم «خروج» که بارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا، در قالب سینمای آنلاین، «طلا» به کارگردانی پرویز شهبازی، دومین فیلمی است که این مسیر جدید را ادامه می‌دهد. پرویز شهبازی، کارگردانی که با فیلم «نفس عمیق» خود را به عنوان کارگردانی کاربلد معرفی کرده، شاید با «طلا» تلفیقی از دو مدل فیلم‌سازی‌اش را ارائه می‌دهد. یک مدل که با «نفس عمیق» آن را شروع کرده و مدل دیگر که با «در بند» آن را ادامه داد. البته که «طلا» در مجموع یک شکست در کارنامه شهبازی است.